

پا جای پای پیامبر

امیرالمؤمنین، علی (ع) شخصی است که همهٔ مسلمانان ایشان را رهبر و پیشوای خود می‌دانند. شیعه، امام علی (ع) را امام اول و اولین جانشین بعد از پیامبر می‌داند و اهل سنت ایشان را پیشوای چهارم خود محسوب می‌نمایند. شناخت این شخصیت بزرگ و سبک زندگی و رهبری ایشان به ما کمک می‌کند تا ایشان را بهتر الگو و اسوهٔ خود قرار دهیم و بیشتر رضایت خداوند را به دست آوریم.

برگ‌هایی از دفتر زندگی امام علی (ع):

امیرمؤمنان، علی علیه‌السلام، سال قبل از بعثت پیامبر در خانه کعبه به دنیا آمد. پدرش حضرت ابوطالب به پیشنهاد پیامبر، نام ایشان را «علی» گذاشت. این نام که به معنی «والا» و «برتر» است، یکی از اسم‌های خداوند می‌باشد. سه یا چهار سال بیشتر نداشت که به خانه پیامبر آمد و تا سال‌های متمادی نزد ایشان زندگی می‌کرد. خودش درباره این دوران می‌فرماید: «در حالی که کودکی بودم، پیامبر مرا در کناره خود می‌نهاد و به سینه می‌چسبانید و در

کنار خویش می‌خوابانید ... نه هرگز دروغی در گفتار من دید و نه رفتاری ناشایست از من مشاهده کرد ...

من همچون بچه‌شتر از شیر باز گرفته که به دنبال مادرش می‌رود، از آن بزرگوار پیروی می‌کردم و او هر روز پرچی از خوی‌های نیکوی خود را برای من می‌افراشت و مرا به پیروی کردن از آن فرمان می‌داد ...

در هر سال، در غار حراء، گوشه‌ای برمی‌گزید و من او را می‌دیدم و دیگری جز من او را نمی‌دید، در آن هنگام فقط یک خانه بود که اهل آن مسلمان بودند: رسول خدا، خدیجه و سومین آنان من بودم. روشنایی وحی و پیام‌رسانی را می‌دیدم و بوی پیامبران را می‌شنیدم و هنگامی که وحی بر پیامبر (ص) فرود آمد، آوای اندوهگین شیطان را شنیدم. گفتم: ای پیامبر خدا، این فریاد اندوهناک چیست؟ پاسخ داد: «این شیطان است که از پرستش خود ناامید شده است. بی‌گمان آنچه را من می‌شنوم تو هم می‌شنوی و آنچه را من می‌بینم تو هم می‌بینی، جز اینکه تو پیامبر نیستی، بلکه وزیر هستی^۱ و تو هر آینه بر راه خیر می‌باشی»^۲.

۱. این سخن پیامبر اکرم مربوط به روز اول بعثت است. از این کلام درمی‌یابیم که خداوند که آگاه به همه امور است از شایستگی امام علی (ع) نیز خبر دارد، به پیامبر امر فرموده که ایشان را وزیر خود قرار دهد.

۲. بخشی از خطبه قاصعه.

انسانی که تا ده سالگی به این مرتبه از دانایی و بزرگی رسیده بود، با اعلام رسالت پیامبر، ایمان خود به رسول خدا را اعلام کرد و در تمام لحظات سخت دوران کلمه در کنار پیامبر بود. ایشان در شعب ابی طالب در سه سالی که پیامبر در محاصره اقتصادی بود، به فرمان پدر مسئولیت حفظ جان رسول خدا را بر عهده داشت. زیرا این خطر وجود داشت که بخصوص در تاریکی شب جمعی از دشمنان برای کشتن ایشان هجوم ببرند.

هنگام هجرت رسول خدا، در سن ۲۳ سالگی، در بستر پیامبر خوابید و خود را در معرض شمشیرهای مشرکان قرار داد تا رسول خدا سالم به مدینه هجرت کند. پس از چند روز، به فرمان رسول خدا، خانواده پیامبر را با خود به مدینه آورد.

در جنگ بدر پیشگام مبارزان بود. در جنگ احد که بسیاری از مسلمانان فرار کردند، برای حفظ جان پیامبر به استقبال هر خطری رفت و پیش از **پیش زخم برداشت**. در جنگ خندق، وقتی که رعب و ترس مسلمانان را فرا گرفته بود، به جنگ «عمرو بن عبدود»^۱ رفت و این پهلوان عرب را شکست داد و اسلام را از خطری بزرگ نجات بخشید. پیامبر درباره ضربه شمشیر امام علی (ع) که سبب از پا درآمدن «عمرو» شد، فرمود: «ضربت شمشیر علی در روز خندق برتر از عبادت همه انسانها و جنیان است».

در جنگ خیبر که دشمنان اسلام در قلعه‌های مستحکم موضع گرفته بودند و هیچ کس توانایی ورود به قلعه‌ها را نداشت، امام علی (ع) فرماندهی گروه حمله کننده به بزرگ‌ترین قلعه را بر عهده گرفت و با شجاعت بی نظیر در قلعه را گشود و مرکز فرماندهی دشمنان را فتح کرد. پیامبر فرمود: در حالی که علی در حال شمشیر زدن بود، ملائکه در آسمان غیب می سرودند:

«لافتی الّا علی، لاسیف الّا ذوالفقار»؛ «جوانمردی چون علی و شمشیری چون ذوالفقار نیست».

۱. در کلمه «عمرو»، حرف واو خوانده نمی‌شود. پس باید مانند «عمر» خوانده شود.

سال‌های پرحادثه، یکی پس از دیگری می‌آمد و اسلام با قدرت رهبری الهی پیامبر به پیش می‌رفت و دل‌های مردم را فتح می‌کرد و سران ظلم را مغلوب می‌ساخت. در تمام این ایام، مردم، جوان رشید ابوطالب را همواره کنار پیامبر می‌دیدند. هشت سال هم از هجرت گذشت.

فتح مکه فرا رسید و مسلمانان پیروزمندانه و بدون جنگیدن وارد مکه شدند. اولین کار رسول خدا (ص) شکستن بت‌های خانه خدا بود. وقتی نوبت به بت‌های دور از دسترس رسید، رسول خدا به امیرالمؤمنین فرمان داد پا بر شانه ایشان بگذارد و آن بت‌ها را سرنگون سازد.

مسئولیت‌ها، یکی پس از دیگری به امام علی (ع) سپرده می‌شد و در تمام این مسئولیت‌ها حکمت، شجاعت و تدبیر ایشان آشکارتر می‌شد تا اینکه آخرین حج پیامبر انجام گرفت و پیامبر (ص) مأمور شد برای آخرین بار، در جمع عموم مسلمانان، جانشینی امام علی (ع) را اعلام کند. ایشان این رسالت را در محلی به نام غدیر به انجام رساند.

بالاخره، رسول خدا (ص) در سال دهم بعثت در حالی که سر بر دامان پسرعمویش، علی (ع)، گذاشته بود، جان به جان آفرین تسلیم کرد و این برادر وفادار، با دست خود بدن مطهر رسول خدا (ص) را غسل داد و کفن کرد؛ سپس بر ایشان نماز خواند و در محلی که پیامبر خود تعیین کرده بود، دفن کرد و با اندوهی بی‌پایان با محبوب خویش وداع کرد. برگشت، در حالی که سی‌وسه سال زندگی با پیامبر را در خاطر مرور می‌کرد. در همین حال به استقبال سی سال زندگی پرحادثه می‌آمد که با شهادت در محراب نماز با جمله «فرت و رب الکعبه» به پایان رسید و اشک زمینیان و آسمانیان را جاری ساخت.

امیرالمؤمنین در نگاه پیامبر

پیامبر اکرم (ص) که با ایمان و استقامت بی‌مانند خود، دعوت مردم به اسلام را پیش می‌برد و به پیروزی حق بر باطل یقین داشت، از همان ابتدای رسالت، به فرمان الهی، تلاش می‌کرد تا در موقعیت‌های مختلف، شخصیت ممتاز امام علی (ع) را که در ایمان و عمل، بی‌نظیر و معصوم از گناه بود، به عنوان جانشین خود به مردم معرفی کند و مانع سرگردانی و اختلاف مردم پس از خود شود.

لازم است بدانیم که در آن زمان در میان قبایل، بزرگی و شرافت تنها مخصوص بزرگان و رؤسای قبایل بود و فضایی چون علم، عدالت خواهی، جوانمردی، صداقت، پاکی و کرامت نفس، وقتی ارزش داشت که رئیس قوم یا فرزندان و بستگان وی دارای آن صفات باشند. رسول خدا (ص) با این افکار جاهلی به شدت مبارزه می کرد؛ اما تحولات فرهنگی امری تدریجی است و تغییر فرهنگ جاهلی به فرهنگ اسلامی نیز نیازمند به زمان و برنامه ای مستمر و مداوم داشت. به علت همین فرهنگ بود که بسیاری از افراد، میان فرمان پیامبر و فرمان بزرگان چندانی قائل نبودند و گاه در لحظات حساس و سرنوشت ساز، به جای فرمان الهی و پیامبر، به سوی فرمان بزرگان قوم خود متمایل می شدند. از این رو، رسول خدا (ص) پیوسته فضایل امام علی (ع) را به آن مردم یادآوری می کرد و علت انتخاب او به جانشینی را بیان می کرد.

جابرین عبدالله انصاری، از یاران خوب رسول خدا (ص) می گوید: «در کنار خانه خدا و در حضور رسول خدا (ص) بودیم که علی (ع) وارد شد. رسول خدا (ص) فرمود: برادرم به سویتان آمد. سپس، رو به سمت کعبه کرد و با دست به آن زد و فرمود: سوگند به خدایی که جانم در دست قدرت اوست، این مرد و کسانی که از او پیروی کنند، رستگارند و در روز قیامت، اهل نجات اند.»

سپس فرمود: این مرد اولین ایمان آورنده به خدا، وفادارترین شما در پیمان با خدا، راسخ ترین شما در انجام فرمان خدا، صادق ترین شما در داوری بین مردم، بهترین شما در رعایت مساوات بین آنها و ارجمندترین شما نزد خداست.

در همین هنگام آیه زیر بر پیامبر خدا نازل شد:

إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا	آنان که ایمان آوردند
وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ	و کارهای شایسته انجام دادند
أُولَئِكَ هُمْ خَيْرُ الْبَرِيَّةِ	اینان بهترین مخلوقات اند. ^۱

رسول خدا (ص)، در این سخنان از کلمه «شیعه» که ترجمه آن «پیرو» می‌شود، استفاده کرده و پیروی از امام علی (ع) را سبب رستگاری دانسته است. بنابراین، یک فرد شیعه، انسان مسلمانی است که به فرمان پیامبر، امیرالمؤمنین را شایسته رهبری می‌داند و از او پیروی می‌کند.

برای مطالعه

خوب است بدانیم که بنا بر کلام خداوند در قرآن، کلمه اسلام را حضرت ابراهیم (ع) برای دین الهی به کار برده است.^۱ همچنین، خداوند در مقابل یهودیان و مسیحیان که هر کدام، حضرت ابراهیم (ع) را یهودی یا مسیحی می‌خواندند، فرمود: ابراهیم، نه یهودی بود و نه مسیحی، بلکه حق‌گرای مسلمان بود.^۲

همین ابراهیم (ع) که یک مسلمان بود، قرآن کریم ایشان را شیعه و پیرو حضرت نوح (ع) معرفی کرده و فرموده است: «إِنَّ مِنْ شِيعَتِهِ لِإِبْرَاهِيمَ»^۳؛ همانا ابراهیم از پیروان اوست. پس حضرت ابراهیم (ع) انسان مسلمانی است که شیعه و پیرو حضرت نوح (ع) است.

همچنین رسول خدا (ص) درباره امام علی (ع) فرموده‌اند:

۱. علی مع القرآن و القرآن مع علی علی با قرآن است و قرآن با علی است.

۲. علی مع الحق و الحق مع علی علی با حق است و حق با علی است.

۳. انا و علی ابوا هذه الامه من و علی، پدران این امتیم.

۱. سوره حج: آیه ۷۸.

۲. سوره آل عمران: آیه ۶۷.

۳. سوره صافات: آیه ۸۳.

برای مطالعه

علاوه بر سخنان پیشین پیامبر اکرم (ص) فرموده است:

- | | |
|----------------------------|-----------------------------------|
| ۱. حق علی علی هذه الامه | حق علی بر این امت |
| كحق الوالد علی ولدهی | مانند حق پدر بر فرزندش است. |
| ۲. النظر الی وجه علی عباده | نگاه کردن به روی علی، عبادت است. |
| ۳. ان وصیی و وارثی | وصی من و وارث من |
| و منجز وعدی | و وفاکننده به وعده‌های من، |
| علی بن ابی طالب | علی بن ابی طالب است. ^۱ |

گفتیم که دستور پیامبر به پیروی از امیرالمؤمنین و تعیین ایشان به عنوان جانشین، به خاطر ویژگی‌های ممتاز ایشان بود که امام را از سایر یاران پیامبر (ص) متمایز می‌کرد.

در اینجا به دو مورد از این ویژگی‌ها می‌پردازیم:

۱. علم بی‌پایان

امیرالمؤمنین از نظر علم و دانش، تربیت شده پیامبر بود و از گنجینه بی‌پایان علم ایشان، بهره‌های زیادی برد.

از این رو، رسول خدا (ص) درباره ایشان فرمود:

۱. مجموعه این احادیث از کتاب/امام‌شناسی علامه حسینی تهرانی، جلد ۷، صفحه ۱۵ به بعد نقل شده و در آن، منابع شیعه و اهل سنت این احادیث، ذکر شده است.

ان مدینه العلم

من شهر علم هستم

و علی بابها

و علی در آن است.

فمن اراد العلم

هر کس می خواهد به این علم برسد،

فلیاتها من بابها

باید از در آن وارد شود.^۱

تفکر در حدیث

این حدیث شریف، در بردارنده پیام‌های متعددی است. با تفکر در آن، سه پیام آن را به دست آورید:

۱.

۲.

۳.

روزی رسول خدا (ص) به امام علی (ع) فرمود: «ای علی، من شهر حکمتم و تو در آن شهر هستی. هیچ گاه نمی توان وارد شهری شد، مگر از در آن. دروغ می گوید کسی که می پندارد مرا دوست دارد، در حالی که دشمنی و کینه تو در دل اوست؛ زیرا تو از من هستی و من از تو ... کسی به فلاح می رسد که پیرو تو باشد و به هلاکت می رسد کسی که از تو دوری گزیند. مَثَل تو و امامان از فرزندان تو، مَثَل کشتی نوح است؛ هر کس بر آن سوار شود نجات یابد و هر کس سرپیچی کند، هلاک شود، مَثَل شما مثل ستارگان آسمان است که چون ستاره ای غایب شود، ستاره ای دیگر طلوع می کند تا روز قیامت».^۲

۱. شواهد التنزیل، ج ۱، ص ۸۱ و امام شناسی، علامه حسینی تهرانی، ج ۱۱، ص ۶۱.

۲. غایة المرام، ج ۲، ص ۵۲۲ به نقل از شیخ صدوق با سند متصل از سعید بن جبیر از ابن عباس.

امیرالمؤمنین فرمود: «موقعیتی که من نزد پیامبر داشتم، کسی دیگر نداشت. هر سحر خدمت ایشان می‌رفتم. هنگام ورود سلام می‌کردم و ایشان پاسخ می‌گفت و اجازه ورود می‌داد. اگر هم مشغول نماز بود، با ذکر یک تسبیح، اجازه خود را اظهار می‌کرد»^۱.

و نیز فرمود: «هرگاه از پیامبر سؤال می‌کردم، پاسخم را می‌داد و اگر در حضورش سکوت می‌کردم، ایشان پیشگام می‌شد و از دانش خود مرا بهره‌مند می‌ساخت»^۲.

این گونه بود که دانش بی‌پایانی به امیرالمؤمنین رسید و هر کس در هر موردی، خواه فلسفی، خواه قضایی، یا اخلاقی، تاریخی، سیاسی و نظایر آن از ایشان سؤال می‌پرسید، ایشان بی‌درنگ و در کمال درستی پاسخ می‌داد.

در بحبوحه جنگ جمل، مردی که دچار تردید شده بود که آیا طلحه و زبیر^۳ بر حقاند یا امیرالمؤمنین، نزد امام آمد و تردید خود را با ایشان در میان نهاد. امام، بدون آنکه در این لحظه بفرماید من بر حق هستم و آنان بر باطل، فرمود: «کار را واژگون کرده‌ای! می‌خواهی حق و باطل را به وسیله شخصیت‌ها بشناسی، در حالی که شخصیت‌ها هستند که باید با مقیاس حق، سنجیده شوند. ابتدا حق را بشناس تا بتوانی اهل آن را بشناسی؛ و نیز ابتدا باطل را بشناس تا بتوانی اهل آن را شناسایی کنی»^۴.

در حقیقت، امیرالمؤمنین ایشان را به تفکر و کسب بصیرت و بینش اجتماعی فراخواند. کتاب نهج البلاغه سرشار از این درس‌های اجتماعی است.^۵

۱. انساب الاشراف، ۹۸: ۲- ح ۲۵.

۲. المنصف، ۳۶۸: ۶، ح ۳۲۰۶۱.

۳. طلحه و زبیر، دو تن از یاران پیامبر اکرم (ص) بودند که به علت خدمات و فداکاری در زمان پیامبر، از شخصیت‌های برجسته و بزرگ شمرده می‌شدند؛ اما ثروت‌اندوزی، به تدریج آنان را به جایی رساند که با امیرالمؤمنین وارد جنگ شدند.

۴. نهج البلاغه، ص .

۵. طه حسین، نویسنده بزرگ اهل مصر، بعد از نقل این سخنان (که عبارت عربی آن زیبایی فراوانی دارد) می‌گوید: «من پس از وحی و سخن خدا، جوابی پر جلال‌تر و شیواتر از این جواب ندیده و نمی‌شناسم» (علی و پسرانش، دکتر طه حسین، ص).

روزی در سایه دیواری نشسته بود. نگاه کرد و دید دیوار خراب شده و احتمال ریزش دارد. از آنجا بلند شد و

در سایه دیواری دیگر نشست. کسی گفت: «یا امیرالمؤمنین! آیا از قضای الهی فرار می‌کنی؟» منظورش این بود که اگر

قضای الهی باشد که اکنون بمیری، چه زیر آن دیوار باشی و چه زیر این دیوار، خواهی مرد. امام در یک عبارت کوتاه

فرمود: «از قضای الهی به قدر وی فرار می‌کنم». منظور امام این بود که قضای خداوند درباره این دو دیوار با یکدیگر

متفاوت است. بدین وسیله او را راهنمایی کرد تا گرفتار تفکر جبری نشود و از اختیار خود درست استفاده کند.^۱

تفکر در کلام امیرالمؤمنین

از ایشان پرسیدند: «چه کسی را می‌توان عاقل نامید؟»

فرمود: آن کس که هر چیزی را در جای خود قرار دهد.

بار دیگر پرسیدند: چه کسی را می‌توان جاهل خواند؟

فرمود: من که برایتان گفتم!

از این پرسش و پاسخ و شیوه پاسخ امیرالمؤمنین، سه نکته استخراج کنید.

۱.

۲.

۳.

۱. درباره قضا و قدر و اختیار انسان و به‌خصوص این حدیث که دانشمندان و فیلسوفان بزرگ، بحث‌های فراوان درباره آن کرده‌اند، در سال آینده بیشتر خواهیم خواند.

۱. تعریف جاهل، نقیض تعریف عاقل است (از معنای یک چیزی می‌توان به معنای نقیض آن پی برد).

۲. جاهل کسی است که اشیاء را در جای خود قرار ندهد.

۳. انسان باید خود هم اندکی فکر کند، نه اینکه هر چیزی را ببرد.

برای مطالعه

نقل کرده‌اند که سه نفر در تقسیم ۱۷ شتر اختلاف داشتند. اولی $\frac{1}{3}$ ، دومی $\frac{1}{4}$ و سومی $\frac{1}{5}$ شترها را مالک بودند. اما هرطور تقسیم می‌کردند که کسری نیاید، ممکن نبود. با امیرالمؤمنین (ع) در میان گذاشتند. ایشان در همان موقع فرمود: «آیا مایل اید که من یک شتر به شترهایتان اضافه کنم؟» گفتند: «آری، چرا مایل نباشیم؟».

پس امام، شتری بر شترها افزود و تعداد شترها به ۱۸ رسید. آنگاه ۹ شتر را که $\frac{1}{3}$ شترها بود به اولی داد. سپس ۶ شتر را که $\frac{1}{4}$ شترها می‌شد، سهم نفر دوم قرار داد. به نفر سوم هم که سهمش $\frac{1}{5}$ شترها بود، ۲ شتر داد؛ و یک شتر باقی‌مانده را خودش برداشت.^۱

کتاب *نهج البلاغه* که بخش کوچکی از سخنان و نامه‌های امام علی (ع) را تشکیل می‌دهد، گویای علم بی‌پایان امیرالمؤمنین است. ایشان در این کتاب از جهان‌شناسی، انسان‌شناسی، معادشناسی، نظام اجتماعی و اقتصادی و حقوقی، کشورداری و حکومت، پرهیزکاری و تقوا و موضوعاتی دیگر سخن گفته است. از زمان ایراد این سخنان توسط امیرالمؤمنین تاکنون که بیش از هزاروپانصد سال می‌گذرد، از میان دانشمندان، هرکس که این کتاب را خوانده، در برابر عظمت دانش امام علی (ع) تعظیم کرده و فاصله دانش ایشان با سایر یاران پیامبر را یادآور شده است.

نهج البلاغه توسط ادیب، شاعر و سخن‌شناس قرن پنجم، گردآوری شده است و شامل سه بخش خطبه‌ها، کلمات کوتاه و نامه‌ها است؛ که البته بخش کوچکی از سخنان امیرالمؤمنین است. مثلاً در این کتاب تنها قسمت‌هایی از ۲۳۹ خطبه امام علی (ع) آمده است در حالی که خطبه‌هایی که در کتاب‌های تاریخی از امیرالمؤمنین نقل شده، حدود ۵۰۰ خطبه است. هیچ خطبه‌ای را امیرالمؤمنین از قبل آماده نمی‌کرد، بلکه هر جا لازم می‌آمد که برای مردم سخنرانی کند، سخن می‌گفت. آنچنان سخنانش زیبا و فصیح بود که ادیبان و دانشمندان آماده بودند که تا ایشان سخنرانی کند و آن را بنویسند و سپس حفظ کنند. یک مورخ بزرگ قرن چهارم هجری (حدود چهارصد سال پس از امیرالمؤمنین) می‌گوید: «مردم این زمان چهارصد و هشتاد و اندی از خطبه‌های امیرالمؤمنین را حفظ کرده‌اند».^۱

ابن ابی‌الحدید که از دانشمندان بزرگ اهل سنت است، شرح مفصلی بر نهج البلاغه نوشته که امروزه در چندین جلد، چاپ شده است، در مقدمه کتاب خود می‌گوید: «به حق، سخن علی را از سخن خالق (قرآن) فروتر و از سخن مخلوق (دیگر انسان‌ها) برتر خوانده‌اند...».

۲. عدالت بی نظیر

امیرالمؤمنین از سال ۳۵ هجری قمری به مدت چهار سال و نه ماه، بر مردم حکومت کرد.^۲ ایشان از پیامبر اکرم (ص) آموخته بود که هدف اصلی حکومت، بعد از دعوت مردم به توحید و مبارزه با شرک، برقراری عدالت در جامعه است. در روز دوم حکومت و خلافت به مسجد رفت و برای مردم سخنرانی کرد. در این سخنرانی، بعد از سپاس خداوند و درود بر پیامبر اکرم (ص)، فرمود: «ای مردم، گروهی بیش از حق خود از بیت‌المال و اموال عمومی برداشته‌اند و جیب خود را انباشته‌اند و ملک و باغ خریده‌اند ... اینان در حقیقت ننگ دنیا و عذاب آخرت را

۱. مروج الذهب، مسعودی، ج ۲، تحت عنوان «فی ذکر لمع من کلامه...»^۱ ص
۲. امیرالمؤمنین در خطبه اشتیاق مردم برای حکومت ایشان و شناختن آنها به سویی را بیان می‌کند.

خریده‌اند؛ اما بدانید که من حق مردم مظلوم را از اینان بازمی‌ستانم و از این پس سهم همهٔ مسلمانان را از بیت المال به طور مساوی خواهم داد.^۱

فردای آن روز، پس از پرداخت هزینه‌های عمومی کشور، باقی‌مانده را میان مردم به طور مساوی تقسیم کرد. محرومان خوشحال شدند؛ اما عده‌ای که قبلاً دریافت‌های کلان داشتند، اعتراض کردند.^۲

رعایت مساوات و عدالت، شامل نزدیک‌ترین افراد خانوادهٔ امام هم می‌شد. روزی برادرش عقیل که زندگی فقیرانه‌ای داشت، آمد و تقاضای یک ظرف گندم از بیت‌المال کرد تا برای فرزندانش که گرسنگی می‌کشیدند، مقداری نان تهیه کند. اما عقیل سهم خود را گرفته بود. امیرالمؤمنین او را نصیحت کرد و گفت که نمی‌تواند حق مسلمانان دیگر را به او بدهد. ولی او مرتباً اصرار می‌کرد.

امام برای اینکه میزان زشتی این کار را گرچه به اندازهٔ یک ظرف گندم باشد، عملاً به او نشان دهد، آهنی را که گداخته شده بود، به وی نزدیک کرد. عقیل که نابینا بود، از حرارت آتش، فریادی کشید و عقب نشست. امام در یک سخنرانی، در حالی که این واقعه را برای مردم بازگو می‌کرد، فرمود: در همین حالت به او گفتم: «برادرم، عقیل، تو از تکه آهنی که انسانی آن را به بازی سرخ کرده، فریاد می‌کنی ولی می‌خواهی مرا به سوی آتشی

۱. ادامهٔ سخنرانی چنین است: «ابا عده‌ای در مقام اعتراض بگویند علی بن ابی‌طالب ما را از حقمان محروم کرد! من امروز به صراحت اعلام می‌کنم که تمام مزایا را لغو می‌کنم، حتی امتیاز صحابی پیامبر بودن را. هر کس در گذشته از اصحاب رسول خدا بوده یا به اسلام خدمتی کرده، پاداشش با خداست؛ این سوابق درخشان سبب نخواهد شد که میان آنان و دیگر مسلمانان تبعیض قائل شویم و به آنها امتیاز بیشتر بدهیم ...

هر کس امروز دعوت خدا و رسولش را بپذیرد و حقانیت ما را تصدیق کند و در دین ما داخل شود و به سوی قبلهٔ ما نماز بخواند، یک مسلمان است و با سایر مسلمانان برابر است. بیت‌المال هم که مال همهٔ مسلمانان است، به طور مساوی بین همه تقسیم خواهد شد و از این لحاظ هیچ کس را بر دیگری امتیازی نیست. آری، هر کس که متقی‌تر باشد، نزد خدا گرامی‌تر است و پرهیزکاران در قیامت بهترین پاداش را خواهند داشت؛ اما خدا دنیا را پاداش پرهیزکاران قرار نداده است. اجر و پاداش اخروی برای آنها بسی نیکوتر است ... (نهج‌البلاغه، خطبهٔ ...).

۲. یکی از معترضین می‌گفت: «چگونه همهٔ ما را در یک مرتبه قرار داده و امتیازات را به کلی نادیده گرفته‌ای؟ به من و این مرد که تا مدتی پیش غلام من بود به یک اندازه از بیت المال داده‌ای، آیا این انصاف است؟».

فراخوانی که خدای توانای قهار به غضب خود برافروخته است؟ ... به خدا قسم اگر همه آسمان‌ها و زمین را به من ببخشند که پَرِ کاهی را از دهان موری به ستم بازستانم، هرگز این کار را نخواهم کرد»^۱.

در همین سخنرانی است که به مردم می‌فرماید: «سوگند به خدا اگر سرزمین‌های هفتگانه روی زمین را با همه آنچه در زیر آسمان آنهاست به من بدهند تا در حد گرفتن پوست جوی از دهان موری خدا را نافرمانی کنم، نخواهم کرد»^۲.

چند روزی از خلافتش نگذشته بود که فرمان برکناری معاویه را که می‌دانست به مردم ستم می‌کند و به شیوه پادشاهان و امپراتوران ستمگر در شام حکومت می‌نماید، صادر کرد.

برخی به ایشان گفتند معاویه فردی دنیاطلب و قدرتمند است و برکناری او سبب جنگ با شما می‌گردد. فرمود: هر روزی که معاویه با موافقت من بر مردم حکومت کند، من در ظلم‌های او شریک خواهم بود و در قیامت باید در مقابل خداوند، پاسخگو باشم.^۳

عدالت‌ورزی امیرالمؤمنین و توجهش به محرومان و فقیران و زندگی ساده ایشان سرمشقی برای ما مسلمانان است و با اینکه می‌دانیم نمی‌توانیم مانند ایشان عمل کنیم، اما می‌کوشیم خود را به این سرمشق نزدیک نماییم. خودش در این باره ما را راهنمایی کرده است. روزی شنید فرماندارش در کوفه در یک مهمانی شرکت کرده است که فقیران حضور نداشتند و غذاهای رنگارنگ چیده بودند. نامه‌ای تند به او نوشت و به کار وی اعتراض کرد و شیوه صحیح زندگی حاکم را توضیح داد. به او نوشت: «من که امام شما هستم از این جهان به دو جامه کهنه، بسنده کرده و از خوراکی‌ها به دو قرص نان. بدانید که شما نمی‌توانید این گونه زندگی کنید؛ لیکن مرا در پارسایی و تلاش و پاکدامنی و درستکاری یاری نمایید»^۴.

۱. امیرالمؤمنین در یک خطبه مفصل، این واقعه را برای مردم بیان کرده است (نهج البلاغه، خطبه ۲۲۴).

۲.

۳. نهج البلاغه، خطبه ۲۲۴.

۴. نهج البلاغه، نامه ۴۵.

تفکر در حدیث

در جمله‌های امام بیندیشید و عبارت‌های زیر را کامل کنید.

۱. امام برای مازندگی است.

۲. گرچه برای ما است، اما

۳. برای اینکه از شیوه زندگی ایشان بهره ببریم، باید

برای مطالعه

زندگی الهی و شخصیت زیبای امام علی (ع)، متفکران و دانشمندان بزرگی اعم از سنی و شیعه، مسلمان و غیرمسلمان را در طول تاریخ مجذوب خود ساخته است. یکی از این متفکرین «جرج جرداق»، نویسنده، شاعر و نمایشنامه‌نویس لبنانی است. وی که آیین مسیحی داشت، می‌گوید: «در کودکی از مدرسه فرار می‌کردم و چون بیچه کوهستان و علاقه‌مند به جنگل و آب بودم، در آنجا مشغول به شعر می‌شدم و شعر می‌خواندم. اطرافیانم به این فکر افتادند که به کجا فرار می‌کنم و قصد کردند تعقیب کنند. آن روزها حدود ۱۳ سال داشتم. برادر بزرگترم که بعدها فیلسوف شد، به اطرافیانم توصیه کرد که تعقیب نکنند و به آنها گفت استعداد وی در زمینه دیگری است و درس واقعی را او می‌خواند. برادرم که متوجه احساسات من شده بود، به جای اینکه مرا به خاطر مدرسه نرفتن تنبیه کند، کتاب *نهج‌البلاغه* را در اختیارم گذاشت و گفت این کتاب سرشار از زیبایی‌های ادبی است و می‌تواند در تقویت استعداد ادبی و شعری به تو کمک کند.

جرج وقتی مطالعه این کتاب را شروع می‌کند، دیگر نمی‌تواند که آن را کنار بگذارد. چنان شیفته شخصیت امام علی (ع) می‌شود که بعدها پنج جلد کتاب درباره ایشان می‌نویسد. جلد اول آن «امام علی، صدای عدالت انسانی» نام دارد. وی در این کتاب می‌نویسد: «ای دنیا، چه می‌شد اگر همه توان خود را گرد می‌آوردی و در هر روزگار یک «علی» با آن قلب و زبان عنایت می‌کردی».

جرج جرداق بر سردر خانه خود نوشته بود: «لافتی الّا علی لاسیف الّا ذوالفقار».

اندیشه و تحقیق

۱. کدامیک از ویژگی‌های امام علی (ع) در دوره کوتاه خلافت سبب علاقه بیشتر مسلمانان به ایشان شد؟

نمونه‌ای برای آن ذکر کنید.

۲. چرا رسول خدا (ص) به صورت‌های گوناگون فضائل امام علی (ع) را برای مردم بیان می‌کرد؟

۳. مقصود از این سخن پیامبر که فرمود: «علی با حق است و حق با علی است»، چیست؟

۴. چه رابطه‌ای میان این سخن پیامبر که فرمود: «علی با قرآن است و قرآن با علی است» و حدیث ثقلین،

وجود دارد؟